

یادداشت

توهم صلح اسرائیلی یا نیرنگ بزرگ عربی!



اسلام ذوالقدر پور

کارشناس مسائل بین الملل

دولت‌های شکننده همواره از توهم برتری خود در مناسبات خارجی رنج برده‌اند و سیاستگذاری خارجی را درمان و سرپوش شکنندگی در سپهر سیاسی واجتماعی خود می‌دانند. چنین دولت‌هایی برای رهایی از شکنندگی ساختاری و حقوقی، به سیاستگذاری خارجی تهاجمی یا سیاستگذاری خارجی صلح‌جو متوسل می‌شوند. در مان بسیاری از دولت‌های شکننده، سیاست خارجی تهاجمی و آغاز یک منازعه یا جنگ با همسایگان یا تهاجم به یک بازیگر نظام جهانی است. اما در شرایط خاص، برخی دولت‌های شکننده به جای توسل به سیاستگذاری تهاجمی به سیاست‌های صلح‌جویی اقبال نشان داده و برای کاهش پیامدهای شکنندگی خود، در مسیر صلح و دوستی وارد می‌شوند. سیاست صلح و سازش در شرایط شکنندگی دولت، توهمی است که سیاستگذاران را از واقعیت‌ها دور کرده و می‌تواند خسارات سنگینی به دنبال داشته باشد. شتاب فرایند صلح اسرائیل و عربستان طی چند ماه اخیر که همزمان با احیای روابط ایران با عربستان و شکنندگی فراگیر دولت نتانیاهو در اسرائیل است، تحلیلگران مسائل منطقه‌ای را چنان قریب داده بود که گمان داشتند به زودی محور عربستان، ترکیه و اسرائیل علیه ایران متحد شده و اقدام می‌کنند.

واقعیت سازش اعراب و اسرائیل در ۵ دهه اخیر نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری بر صلح در آسیای جنوب غربی بدون توجه به قدرت ایران، منافع راهبردی و پیام‌های آن، توهمی بیش نیست. تهاجم فراگیر محور مقاومت به اسرائیل همان‌گونه که حاکمان اسرائیل را شو که کرده و پرستیز جهانی آن را مخدوش ساخته، سران بسیاری کشورهای عربی را نیز هراسان ساخته و توهم صلح آنان را نمایان کرده‌است.

این روند در محورهای زیر قابل تحلیل است: نخست؛ پیام رهبر این به سران کشورهای اسلامی در حالی که بسیاری از دولتمردان جهان اسلام به دنبال عادی سازی روابط با اسرائیل و پیوستن به موج صلح اعراب و اسرائیل بودند، رهبر ایران در دیدار با مهمانان کنفرانس وحدت در ۱۱ مهر ۱۴۰۲ به صراحت از شکست و پایان رژیم اسرائیل سخن گفته‌اند. سخنان رهبر ایران که تنها چهار روز قبل از حمله شگفت‌انگیز و بی سابقه محور مقاومت به اسرائیل بیان شده، نشان می‌دهد که این سخنان یک توصیه عینی یا وعده صادق به کشورهای اسلامی بوده است.

توصیه رهبری به دولت‌های اسلامی که با دو کلمه «نظر قطعی» تقویت شده بود، پیامی مهم به سران کشورهای اسلامی به ویژه کشورهای عربی بوده است که از فرایند صلح با اسرائیل اجتناب کنند، زیرا به زودی توهم صلح با اسرائیل به باتلاقی برای مشروعیت آنان بدل خواهد شد. نکته دیگر؛ توهم عربی و خوش خیالی صلح است؛ صلح میان اعراب و اسرائیل که توصیف دقیق آن سازش میان اسرائیل و پادشاهان عربی است در قالب معامله قرن با توافق ابراهیم را می‌توان پیآمد تحولات بهار عربی دانست که سقوط بسیاری از دولت‌های استبدادی عربی را سبب شده و شکنندگی سایر دولت‌های عربی را به اوج رسانده بود.

ترس پادشاهان مستبد عربی از سرنوینی حاکمیت‌شان که با چاشنی ایران هراسی به‌ویژه الگوی تحولات یمن و بحرین همراه شده بود، عادی سازی روابط با اسرائیل را به عنوان تک گزینه اجتناب ناپذیر برای مقابله با بحران‌ها به خصوص راهبرد نفوذ منطقه‌ای ایران تبدیل کرد. خوش‌خیالی پادشاهان عرب برای تضمین بقای خود با توافق ابراهیم و سازش با اسرائیل، چنان فراگیر شد که عربستان که خود را رهبر جهان اسلام می‌داند نیز مجبور به آغاز فرایند صلح با اسرائیل شد و برای کاهش ریسک‌های سازش با اسرائیل، ابتدا به احیای روابط با ایران پرداخت و فضای افکار عمومی را برای صلح بزرگ با اسرائیل آماده ساخت.

صلح اسرائیل و پادشاهان عربی که بر توهم تضمین بقای حکمرانی این پادشاهان استوار شده و محور رقابت اقتصادی و فناوری میان دولت‌های عربی منطقه به خصوص امارات متحده عربی و عربستان شده، برای رهایی از فشار شدید ژئولیتیکایی است که از سوی محور مقاومت مورد حمایت ایران به‌ویژه دولت انقلابی یمن بر منطقه وارد شده است.

فرایندی که توهم پادشاهان عربی را نمایان ساخته و اکنون با تهاجم بی سابقه محور مقاومت به اسرائیل، پریشانی بزرگ برای دولت‌های عربی به دنبال داشته است. نکته سوم نیز توهم اسرائیل یا نیرنگ عربی؛ همان‌گونه که پادشاهان عرب در توهم صلح با اسرائیل و تضمین بقای خود در این الگو فرو رفته بودند، رهبران اسرائیل نیز برداشتی توهمی از توافق ابراهیم با برخی دولت‌های عربی داشته و به پایان مسأله اعراب و اسرائیل خوش‌بین بودند؛ توهم دولت اسرائیل چنان فراگیر و خودفریب شده بود که سران اسرائیل رؤیای همدستی اعراب و اسرائیل برای تهدید و تضعیف ایران را امکان پذیر و اجرای آن را خیلی نزدیک می‌پنداشتند.

سران اسرائیلی از فرایند صلح با پادشاهان عربی منافع و مزایای راهبردی می‌خواستند که محور اصلی آن سرکوبی یا تضعیف محور مقاومت در منطقه به‌خصوص گروه‌های مبارز فلسطینی بود. سیاستگذاران اسرائیلی گمان داشتند که با برقراری صلح فراگیر با کشورهای عربی، کار گروه‌های مقاومت سخت‌تر می‌شود و به فروپاشی دچار خواهند شد. همین انگاره‌های توهم‌آمیز را می‌توان یکی از علل ناتوانی نهادهای امنیتی و نظامی اسرائیل به عنوان بزرگ‌ترین یا قوی‌ترین ارتش خاورمیانه دانست که از پیش‌بینی و مقابله با حمله گروه‌های مبارز فلسطینی در اکتبر ۲۰۲۲ به اسرائیل عاجز شدند، اما ایران در فرایند صلح اعراب، اسرائیل و بلکه ترکیه و اسرائیل، تنها به صدور توصیه و هشدار اکتفا کرده و هرگز وارد فضای سیاست خارجی همسایگان یا مداخله در سیاستگذاری خارجی آنان نشده است، اما درک همان پیام‌ها و هشدارها نیز برای برخی سیاستگذاران منطقه‌ای و جهانی بسیار سخت و سنگین جلوه می‌کند.

امان ...قرایی مقدم در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

صداوسیما برای «جامعه بسته» برنامه می‌سازد

« رسانه ملی با چالش

نخبه‌گزینی

مواجه است



نخبگان و رسانه ملی فاصله افتاده است. در همین راستا، برای تحلیل و بررسی این موضوع «آرمان ملی» با دکتر امان ... قرایی مقدم جامعه‌شناس گفت‌وگو کرده است. دکتر قرایی مقدم معتقد است: «رسانه ملی در یک چرخه بسته قرار گرفته و به همین دلیل نیز برای یک جامعه بسته برنامه می‌سازد. در یک جامعه بسته افراد بر خلاف آنچه که باور دارند عمل می‌کنند و انتظار این است که همه چیز در خدمت اهداف ترسیم شده باشد». در ادامه ماحصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

نوع رهبری قرار داد، گروه نخست با رهبری دموکراتیک، گروه دوم به صورت آنارشوییستی و گروه سوم با رهبری دیکتاتوری اداره می‌شدند. پس از مدتی لوین مشاهده کرد که میزان خشونت در بین گروهی که به صورت دیکتاتوری اداره شده ۳۰ برابر گروه‌های دیگر بوده است. از سوی دیگر گروهی که به صورت دموکراتیک اداره می‌شد انتقادات را می‌پذیرفت و تلاش می‌کرد نقاط ضعف را جبران کند. این در حالی است که گروهی که به صورت دیکتاتوری اداره می‌شد انتقادات را به گردن دیگران می‌انداخت. این وضعیت در جوامع مختلف نیز وجود داشته است. در شرایط کنونی بیش از یک دهه از مرگ معمر قذافی گذشته است. با این وجود کشور لیبی به دلیل استقرار سال‌ها دیکتاتوری در این کشور همچنان یک جامعه خشن است. در چنین جوامعی ظاهر و باطن مردم با هم فرق دارد. این در حالی است که در حکومت‌های دموکراتیک میزان خشونت کاهش پیدا کرده و مردم از صداقت بیشتری برخوردار هستند.

«جامعه بسته‌ای که در پیرامون رسانه ملی شکل گرفته دارای چه ویژگی‌هایی است؟

ماکس وبر معتقد است جوامع مختلف به سه نوع مشروعیت عقلایی، مشروعیت سنتی و مشروعیت کار بزماتیک تقسیم بندی می‌شوند. وی معتقد است در جوامع سنتی و کاربزماتیک انتقاد وجود ندارد و هر چه سنت گرایان و بزرگان می‌گویند باید اجرا شود. در چنین جامعه‌ای ماهیگیری مانند «به چه دلیل» و «چرا» وجود ندارد. در جوامعی که توسط افرادی مانند هیتلر و موسولینی اداره می‌شدند چیزی به نام انتقاد وجود نداشت و کسی جرأت انتقاد نداشت. تورق تاریخ جامعه ایران نیز نشان میدهد که یک جامعه سنت گراست و در گذشته پادشاهان و خودکامگان زیادی به خود دیده است. در چنین فرهنگ سیاسی هیچ گاه انتقاد محلی از اعراب نداشتند و همواره براساس آنچه شاه می‌گفته عمل می‌شده است. به عنوان مثال در ادبیات سیاسی دوران قاجار مردم به مثابه رعیت قلمداد می‌شدند که حق انتقاد از پادشاه و تصمیمات وی را نداشتند. متأسفانه در شرایط کنونی نیز برخی از سازمانها مثل صدا و سیما از محبوبیت افراد واهمه دارند. به همین دلیل نیز برنامه‌های پرمخاطب را تعطیل می‌کنند و یا برخی چهره‌های مشهور سینما، ورزش و موسیقی را به دلایل مختلف ممنوع‌التصویر می‌کنند. کسانی که دست به ممنوع‌التصویری چهره‌های مشهور می‌زنند احساس می‌کنند این افراد یک خطر بالقوه برای جایگاه آنها تلقی می‌شوند. در روانشناسی اجتماعی این مسأله قابل بررسی است. براساس

تئوری ماکس وبر جوامع سنتی و کاربزماتیک معمولاً به چهره‌های محبوب و مشهور روی خوش نشان نمی‌دهند و تلاش می‌کنند این چهره‌ها را به دلایل مختلف به حاشیه بکشانند. در نتیجه اتفاقاتی که در رسانه ملی رخ می‌دهد به دلیل رویکرد اشتباهی است که مسئولان این سازمان در پیش گرفته‌اند. زمانی که فضا برای فعالیت نخبگان جامعه وجود نداشته باشد و نخبگان احساس کنند نمی‌توانند توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود را بروز بدهند نخبگان عطای زندگی در کشور را به لقای آن می‌بخشند. در دهه‌های اخیر متفکران زیادی مانند پرفسور نادرى و یامریم میرزاخانی به عنوان یکی از نوابغ جهان از ایران مهاجرت کردند. این افراد احساس می‌کردند در جامعه ایران شرایط برای بروز استعدادهای آنها وجود ندارد و استعدادهای آنها در نهایت به هدر خواهد رفت. به همین دلیل نیز از ایران مهاجرت کردند. از نظر روانشناسی اجتماعی افراد باهوش از پتانسیل بیشتری برای مهاجرت برخوردار هستند. روانشناسان توانایی انطباق فرد با محیط را هوش تعریف می‌کنند. این وضعیت درباره جامعه ایران نیز وجود داشته است.

مستقیماً با توده‌ها حرف بزنند. ممکن است احزاب، گروه‌ها و نخبگان سیاسی دیدگاه مناسبی نسبت به او نداشته باشند، اما او به دلیل گفتگمانی که دارد در میان بخش‌هایی از مردم پایگاه اجتماعی دارد و خودش هم گویا همین را می‌خواهد و در صورت تأیید صلاحیت می‌تواند سطح مشارکت عمومی در انتخابات را افزایش دهد. وی تصریح کرد: امروز جریان‌اتی مثل جبهه پایداری که سابقاً حامی احمدی‌نژاد بودند هم از او حمایت نمی‌کنند؛ بنابراین او صرفاً می‌خواهد حمایت توده‌های مردم را داشته باشد. او در موقعیتی نیست که چیزی را از دست بدهد؛ به تعبیر دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد. او تنها عضو مجمع تشخیص است و نه حزبی دارد و نه تشکیلاتی؛ به همین دلیل یک نفره پارد می‌شود به این امید که طرفدارانی در میان مردم داشته باشد.

نگره

چرا قالیباف به مدیریت یادگانی متهم شد؟

از عدم وصول استیضاح‌ها

تا بستن میکروفن نمایندگان

«محمدرضا صباغیان» نماینده مجلس روز دوشنبه به نحوه مدیریت قالیباف بر مجلس تاخت و آن را «دیکتاتوری» خواند. ماجرا از این قرار است که قالیباف در خلال صحبت‌های صباغیان میکروفن او را قطع کرد و صباغیان با فریاد می‌گفت «آقای قالیباف یک تذکره ماده ۱۸۰ دارم؛ سوالم از شما این است که چرا اخطار و تذکره را بسته‌اید؟ پاسخی بدهید که بر اساس کدام ماده آیین‌نامه داخلی بسته‌اید؟ آقای قالیباف خواهش می‌کنم که پاسخ دهید. این خلاف آیین‌نامه است.» در ادامه رئیس مجلس قصد داشت توضیحاتی به صباغیان بدهد که صباغیان مانع شد و می‌گفت: «اجازه بفرمایید حرفم تمام بشود.» و در این لحظه میکروفون مقابل صباغیان خاموش شد. نماینده مجلس در اعتراض به خاموش شدن میکروفن فریاد زد «آقای قالیباف حق ندارید میکروفون را ببندید؛ دیکتاتوری راه انداخته‌اید.» این نخستین بار نیست که نحوه مدیریت قالیباف بر مجلس مورد انتقاد نمایندگان قرار می‌گیرد. در جریان افشاکری واگذاری رآنتی خودروهای شاسی‌بلند در مجلس، رئیس مجلس به کرات از قدرت خود برای قطع سخنان نمایندگان استفاده کرده بود. احمد علیرضاییگی نماینده افشاگر ماجرای خودروهای شاسی‌بلند بدون هیچ مجوز قانونی مدت‌ها اجازه نطق و ابراز نظر در مجلس نداشت.

«بستن میکروفون نمایندگان مجلس

علیرضاییگی در پی ممنوع‌النطق شدنش در مجلس نامه‌ی خطاب به محمدمباقر قالیباف نوشت و او را به «حاکمیت دیکتاتوری در دموکرات‌ترین نهاد کشور» متهم کرده بود. علیرضاییگی گفته بود «سلب حق اظهارنظر و نطق یک نماینده مجلس خلاف قانون و مانع ایفای وظایف نمایندگی است و با این روال هر گونه توقعی از شما برای مبارزه با فساد و جلوگیری از اعطای رانت، درخواستی ناهلجست.» اش‌البته به حدی شور بود که صدای حمید رسایی نماینده سابق عضو جبهه پایداری به عنوان یکی از تندروترین جریان‌های اصولگرا در کشور را هم در آورد. حمید رسایی در واکنش به ممنوع‌النطق شدن علیرضا بیگی گفته بود «چنین «دیکتاتوری پارلمانی» حتی در دوره ریاست لاریجانی هم سابقه نداشت است. قطع میکروفن نمایندگان به رویه هیات‌رئیس مجلس یازدهم تبدیل شده است. سال گذشته در جریان حوادث دردناک سیستان و بلوچستان، اجازه نطق به نماینده استان داده نشد. معین‌الدین سعیدی نماینده چابهار قصد داشت تذکری درباره اتفاقات ۸ مهر ۱۴۰۱ زاهدان و همچنین وقایع خاش مطرح کند و از جرحه‌دار شدن احساسات مردم استان در پی برخورد خشن با معترضان حرف بزند، اما در خلال اظهاراتش و اعلام آمار کشته‌شدگان ناآرامی‌های سیستان و بلوچستان، میکروفن او را قطع کردند. در جریان اعتراضات پاییز سال گذشته، یک نماینده دیگر که به نحوه برخورد پلیس با مردم اعتراض داشت هم قربانی عدم آزادی بیان و دیکتاتوری قالیباف شد. مرضی محمودوند نماینده خرم‌آباد زمانی که می‌خواست اعتراضش را به درخواست برخی نمایندگان برای اعدام معترضان اعلام کند، از ادامه صحبت باز ماند، چرا که بعد از گفتن جمله «هر کسی گفته با معترضان برخورد اعدام و قتل عام صورت بگیرد، غلط اضافی کرده است» بلافاصله میکروفنش توسط قالیباف قطع شد.

«عدم اعلام وصول استیضاح وزرا

در ماجرای استیضاح وزرا نیز همین فرایند در میان بود؛ نامه‌ای استیضاح به هیات‌رئیس‌ه داده می‌شد اما هیات رئیس‌ه جلوی آن را می‌گرفت و اعلام وصول نمی‌کرد. مهم‌ترین نمونه آن در ماجرای استیضاح قاطمی امین بود. لطفاً... سیاهکلی نماینده قزوین درباره این مسأله گفته بود «عوامل وزارت صمت، در حال لابی با مجلس واهمه دارند. به همین دلیل نیز برنامه‌های پرمخاطب را تعطیل می‌کنند و یا برخی چهره‌های مشهور سینما، ورزش و موسیقی را به دلایل مختلف ممنوع‌التصویر می‌کنند. کسانی که دست به ممنوع‌التصویری چهره‌های مشهور می‌زنند احساس می‌کنند این افراد یک خطر بالقوه برای جایگاه آنها تلقی می‌شوند. در روانشناسی اجتماعی این مسأله قابل بررسی است. براساس تئوری ماکس وبر جوامع سنتی و کاربزماتیک معمولاً به چهره‌های محبوب و مشهور روی خوش نشان نمی‌دهند و تلاش می‌کنند این چهره‌ها را به دلایل مختلف به حاشیه بکشانند. در نتیجه اتفاقاتی که در رسانه ملی رخ می‌دهد به دلیل رویکرد اشتباهی است که مسئولان این سازمان در پیش گرفته‌اند. زمانی که فضا برای فعالیت نخبگان جامعه وجود نداشته باشد و نخبگان احساس کنند نمی‌توانند توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود را بروز بدهند نخبگان عطای زندگی در کشور را به لقای آن می‌بخشند. در دهه‌های اخیر متفکران زیادی مانند پرفسور نادرى و یامریم میرزاخانی به عنوان یکی از نوابغ جهان از ایران مهاجرت کردند. این افراد احساس می‌کردند در جامعه ایران شرایط برای بروز استعدادهای آنها وجود ندارد و استعدادهای آنها در نهایت به هدر خواهد رفت. به همین دلیل نیز از ایران مهاجرت کردند. از نظر روانشناسی اجتماعی افراد باهوش از پتانسیل بیشتری برای مهاجرت برخوردار هستند. روانشناسان توانایی انطباق فرد با محیط را هوش تعریف می‌کنند. این وضعیت درباره جامعه ایران نیز وجود داشته است.

جواد آرین‌منش:

احمدی‌نژاد

چیزی برای

از دست دادن

ندارد

یک تحلیلگر مسائل سیاسی، اظهار داشت: آقای احمدی‌نژاد ممکن است در میان نخبگان جایگاه خیلی خوب و مطلوبی نداشته باشد اما به دلیل عملکرد دهایش در دوره اول ریاست‌جمهوری‌اش در میان توده‌های مردم جایگاه خودش را دارد؛ از جمله اقداماتش در حوزه توسعه راه‌های روستایی، عمران، توسعه خطوط مخابراتی و به ویژه مسکن مهر که البته بسیاری از اینها به واسطه افزایش بسیار زیاد قیمت بود به طوری ناگهان قیمت نفت از بشکه‌ای ۶۰ دلار به ۱۱۰ دلار رسید. برخی، رویکردها و سخنان او را روپولیستی می‌دانند اما به هر حال او زبان عمومی را بلد بود. جواد آرین منش گفت: در دیدارهایی که ما به عنوان نمایندگان مجلس هفتم با آقای احمدی‌نژاد در دوره ریاست‌جمهوری‌اش داشتیم تر فکری‌اش این بود که کاری با احزاب و نخبگان سیاسی ندارم و می‌خواست

